

# نگاهی به تاریخ قوم اوغور

## اوغورها که بودند و چه شدند

علی پورصفر (کامران)

مبارزه با قوم‌نرشی و تاریخ‌سازی امپریالیسم و ارتجاع در سین کیانگ چین یک ضرورت است.

### درآمد

قرن‌ها از آن زمان که نام قوم اوغور در ایران از رواج و تداول افتاده، می‌گذرد و این نام در کشور ما دستکم از قرون ۸ و ۹ هجری تا یک دهه اخیر جز برای برخی مورخان و جغرافیانویسان و پژوهشگران ایرانی شناخته شده نبوده است. ناآشنائی با اسامی اقوام گوناگون ترک چنان دامنه‌ای داشته که در خاطره عمومی ایرانیان از تنوع آن اقوام، جز اسامی ازبک و ترکمان صابین خانی یا ترکمان یخه نام دیگری نقش نبسته است.

در طول ۳۰ سال گذشته، به ویژه در یک دهه اخیر به لطف ستیزه‌جویی‌های امپریالیسم با جمهوری خلق چین و حادثه‌آفرینی‌های پلید سرویس‌های امنیتی غرب و ارتجاع عرب، به تدریج برخی لایه‌های افکار عمومی ایرانیانی که فقط با فضای مجازی سروکار دارند با نامی آشنا شدند که خود کمترین آگاهی‌ها را از آن نداشته و هنوز ندارند و اخباری از آنان و یا درباره آنان می‌شنوند و نقل می‌کنند که همه چیز در خود دارد الا حقیقت. یادمان بیاید که برخی از هموطنان ما در ماه‌های اخیر (احمد زیدآبادی و علی مطهری و صادق زیباکلام و مهدی یزدانی خرم) در حمایت از دروغ‌هایی که امپریالیسم و ارتجاع عرب از عملیات دولت چین در سین کیانگ منتشر کرده، چنان اوغورشناس شده بودند که گوئی قرن‌ها با آنان زیسته‌اند و این در حالی بود که حتی طرز نوشتن نام اوغور را به خوبی نمی‌دانستند.

مشهورترین اخبار درباره این مردم، تبدیل سین کیانگ به زندانی بسیار بزرگ به دست دولت چین و اسارت یک تا سه میلیون نفر از اوغورها در اردوگاه‌های کار اجباری و محرومیت وسیع همگانی آنها از حقوق قومی و دینی و فرهنگی و اشتغالات دلخواه و سلب هویت و

استحاله اجباری در قوم هان از طریق پراکندگی بی‌رویه و دولت فرموده اعضای قوم یاد شده در سین‌کیانگ است. در این جعلیات از مردم اویغور به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی چین یاد می‌شود در حالی که بزرگ‌ترین اقلیت‌های قومی نخست تبتی‌ها و دوم مغول‌ها و سپس اویغورها هستند.

مقاله پیش رو بر آن است که در حد مقدمات نشریه، نخست حداقلی از آگاهی‌های لازم و ضروری را از گذشته و حال این مردم در اختیار علاقمندان قرار دهد و تاریخ‌سازی‌های جعلی غرب و ارتجاع عرب و اویغور را افشاء کند و هموطنان را با حدودی از عملیات نفرت‌انگیز بنیادگرایان اویغور که در راستای همان عملیات آدمخواران داعش است، آشنا سازد. نخست ببینیم اویغورها کیستند.

### اویغورها کیستند

این مردم از اقوام قدیمی مغولستان شمالی بودند که به تدریج و در طول قریب به هزار سال سرانجام در قسمتی از ترکستان شرقی یا ترکستان چین و به‌طور دقیق‌تر در استان خودمختار



سین‌کیانگ اویغور واقع در غرب جمهوری خلق چین مستقر شدند و پس از قرن‌ها یکجانشینی و ادغام و اختلاط با اقوام دیگر و استحاله و تجزیه و ترکیب مداوم در خود و در اقوام دیگر و همانند آنان نام و هویت باستانی خود را از دست داده و فقط با نام ترک مسلمان شناخته می‌شدند. طی دو قرن گذشته هزاران خانوار ترک سین‌کیانگی، که از قرن بیستم دوباره به اویغور موسوم شده‌اند، از قلمرو چین به روسیه تزاری مهاجرت کرده‌اند و اعقاب‌شان همچنان در مناطقی از جمهوری‌های آسیای میانه شوروی سابق بسر می‌برند. علاوه بر اینان یک گروه دیگر از مسلمانان چین به نام دونگن نیز به سرکردگی بویان آخون محمدایوب، همراه با سایر مهاجران سین‌کیانگ به قلمرو روسیه مهاجرت کرده بودند (۱۸۷۷-۱۸۷۸). در ترجمه کتاب «ماموریت به تاشکند» نوشته سر هنگ بیلی افسر انگلیسی که در سال ۱۹۱۸ ایامی را در کاشغر گذرانیده بود، نام این مردم به صورت تونگان ضبط شده است.

چند هزار نفر از این اویغوران جدید در کوهستان‌های مرزی میان پاکستان و چین اقامت دارند و جماعت قلیلی نیز در شکاف کوه‌ها و دره‌های منطقه و خان نزدیک مرزهای چین زندگی می‌کنند. گروه کوچکی از اویغورها که در جریان جنگ داخلی چین از اتباع دولت چین کای‌چک بوده و با ارتش سرخ چین جنگیده بودند، پس از پیروزی انقلاب، همراه چیان کای‌چک و پیروانش به تایوان گریختند و اعقاب‌شان هنوز هویت قومی‌شان را حفظ کرده‌اند.

اویغورها در تصرف ایران همراه مغولان بودند و گروه بزرگی از آنان در مناطقی از کشور مستقر شدند. شحنگی امارت شبانکاره در عهد ایلخانان با امرای اویغور بود و یک هزاره از اویغورها در زمره سپاه امیر مظفر بن منصور خوافی خراسانی پدر امیر مبارزالدین محمد، مؤسس پادشاهی آل مظفر قرار داشت و مادر امیر مبارزالدین خود از اویغورها بود. خان‌های اویغور در دوران سلطان ابوسعید آخرین ایلخان ایران، از جمله بزرگ‌ترین امرای دولت بودند و سونبیچ آقا اویغور اتابک سلطان بود. گروه بزرگی از اویغورها در قرون ۷ و ۸ هجری در ولایت ری امارتی داشتند که به سال ۷۵۹ هجری توسط جلال‌الدوله اسکندر پادوسپانی حاکم رستمدار مازندران ساقط شد. اویغورهای ری سپس تابع امیر ولی استرآبادی، باقیمانده سلسله طغاتیموریان شدند و در دوران استیلای تیمور لنگ بر ایران به اطاعت او درآمدند. به نوشته میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی (۹۵۲ هجری) گروهی از اویغورها از دوران مغولان در خراسان

می زیستند اما بعضی هاشان بعدها دوباره به ترکستان شرقی بازگشتند. جماعتی از اوغورها از دوران ایلخانان مغول ایران در شرق آناتولی بسر می بردند. نویر اوغور (-۷۵۳ هق) موسوم به علاءالدین ارتنا (به کسر اول و دوم) با اغتنام از فرصت سقوط و قتل امیر تیمورتاش (۷۲۸ هق) حاکم آناتولی و سپس نابودی دولت ایلخانی ایران (۷۳۶ هق) و ناتوانی شیخ حسن چوپانی متصرف آذربایجان، سلسله بنی ارتنا را در سیواس و ارزنجان تأسیس کرد (۷۴۱ / ۷۴۴ هق). این سلطنت در سال ۷۸۲ هق به دست قاضی برهان الدین سیواسی وزیر محمد چلبی نبیره ارتنا و آخرین پادشاه این خاندان بر افتاد.

نام اوغورهای ایران از قرون ۹ و ۱۰ هق / ۱۵ و ۱۶ م به تدریج متروک شد و دیگر در کتاب های تاریخی فارسی به میان نیامده است. اوغورهای آناتولی نیز گویا چنین فرجامی داشتند. به نوشته فاروق سومر در کتاب تاریخ غزان نام اوغورها در قرون ۱۵ و ۱۶ به ندرت در اسناد اداری عثمانی به میان آمده است.

جمعیت اوغورهای چین و اتحاد شوروی سابق در دهه ۸۰ قرن گذشته بیش از ۶ میلیون نفر بوده است که از این تعداد بالغ بر پنج میلیون و پانصد هزار نفر در چین و بقیه در جمهوری های آسیای میانه شوروی سابق زندگی می کردند.

از جمعیت اوغورها در قرون گذشته اطلاعی در دست نیست، اما همانطور که نخستین جغرافیایانویسان مسلمان تذکر داده اند، این مردم از بقیه ترکان جمعیت بیشتری داشتند و ملوک ترکان بودند. اینان از دو گروه بندی بزرگ به نام های اون اوغور (اوغورهای دهگانه) و توقوز اوغور (اوغورهای نه گانه) تشکیل می شدند.

واژه اوغور گویا از تبدیل کلمه اوذاود حاصل شده که در زبان های ترکی قدیم، به معنای پیروی کردن و تعقیب کردن و هم اندازه بودن است و گویا از تبدیل حروف «ذ» و «د» به حرف «ی»، کلمه ای پدید آمده که بعدها به اوغور مبدل شده است. خواجه رشیدالدین فضل الله نیز این کلمه را تابع و پیرو معنی کرده که با نتایج تحقیقات انجام شده جدید در اصل و ریشه کلمه اوغور موافقت دارد.

کاشغری نیز در باره وجه اشتقاق نام اوغور، افسانه ای را که به اسکندر مقدونی نسبت داده می شود، نقل کرده که هر چند بی پایه است اما از جهت نمایش گذشته طولانی مناسبات

اویغورها و ایرانیان اهمیت دارد.

### پیشینه تاریخی، فرهنگی و مذهبی اویغورها

تاریخ باستانی اویغورها ناروشن است و آنگونه که از منابع تاریخی برمی آید، قدمت آنان از قرن دوم پیش از میلاد و از دوران اقوام گائوچه - در زبان چینی به معنای گاری بلند- فراتر نمی رود. طبق افسانه های ترکان، جد قوم گائوچه مولود ازدواج کوچک ترین دختر حاکم قوم سونو (هونو) - همان قوم معروف هون- با گرگ بوده است.

نخستین دولت تمام اویغورها پس از سال ۶۶۳م تشکیل شد و همین دولت به اتفاق قوم قرقلق در میانه قرن ۸م دولت بزرگی در قلمرو ترکان شرقی تشکیل دادند که خود آغاز مرحله اجتماعی نوین و بالنده ای در تاریخ ترکان بوده است. اویغورها در عصر این دولت و دنباله آن در سین کیانگ (۸-۱۳م / ۲-۷ هج)، متمدن ترین قوم ترک به شمار می آمدند. یکی از منابع اساسی تمدن و فرهنگ جدید اویغورها انتشار مذاهب مسیحی و بودائی و مانوی در اویغورستان بود.

مذهب مانوی به همراه بوگیو خاقان (۷۵۹-۷۷۹) پادشاه اویغور و از طریق چین به اویغورها رسید. بوگیو خاقان به سال ۷۶۲م در شهر لویانگ چین با مبلغان مانوی سغدی آشنا شد و آنان را با خود به مغولستان برد و خود نیز مذهب آنان را اختیار کرد. پس از نابودی دولت اویغورستان به دست قرقیزها (۸۴۰-۸۴۹م) گروهی از اویغورها



سین کیانگ، هسته مرکزی راه ابریشم

به واحه‌های تورفان و تاریم - امروزه در سین‌کیانگ - مهاجرت کرده و دولتی برپا نمودند که تا قرون ۱۳-۱۱ م/۷-۸ هج برقرار بود و نقش دولت سابق را در توسعه مدنیت و فرهنگ ادامه داد.

واحه‌های تورفان و تاریم زمانی به تخارها - از اقوام ایرانی - تعلق داشت و به هنگام ورود اوغورها، باقیماندگان تخارها، اتباع آنان شدند و تمدن خود را به اوغورها انتقال دادند. اوغورهای شمنی، آدمکشی را برای جهان پس از مرگ سودمند می‌دانستند، اما به فرمان مذهب مانی، آدمکشی و تناول گوشت حیوانات ممنوع شد و خوردن برنج جای آن را گرفت. مانویان سغدی که با دیوانسالاری ایرانی آشنائی داشتند، دستگاه دیوانی دولت‌های اوغوری را تأسیس کردند و سنت‌های دیوانسالاری ایرانی را به اوغورها رسانیدند. ایدی قوت‌ها یا شاهان موروئی اوغور تورفان و تاریم در قرن ۶ هج اتباع گورخان‌های قراختائی بودند، اما در سال ۶۰۵ هج بارجوق ایدی قوت تورفان به چنگیز خان پیوست و با اتباع خود در تصرف قلمرو خوارزمشاه از اترار تا نیشابور شرکت داشت. حکومت ایدی قوت‌ها با موافقت مغولان تا قرن ۸ هج برقرار بود.

اوغوران از هنگامی که به مغولان پیوستند، اعضای ثابت و عالی مقام نظام اداری و آموزشی مغولان شدند و برای دولت چنگیزخان یک سازمان اداری مؤثر و منضبط تشکیل دادند. متصرفات ایرانی مغولان نیز تا پیش از ورود هولانگوخان یا به دست دولتمردان گورخانی (جنتمور) و یا دولتمردان اوغوری (کورکوزآقا) و یا تربیت شدگان اوغورها (ارغون آقا اویرات) اداره می‌شد.

اوغورها خطی داشتند که آن را از خط سامی ایرانیان سغدی که توسط مانویان عراق به میان سغدیان آمده بود، اقتباس کرده بودند. این خط که عمودی و از راست به چپ نوشته می‌شد، پس از مدتی، در میان بعضی اقوام ترک منتشر شد و سطوح عالی‌تری از مدنیت و فرهنگ را ایجاد کرد.

زبان و خط اوغوری در میان مغولان نشانه فضل و هنر بود و به نوشته عطا ملک جوینی آموزش خان زادگان مغول با این خط و زبان انجام می‌شد.

خط اوغوری پیش از ورود مغولان نیز در ایران به کار می‌آمده است. صدها سند به این



نامه ارغون خان پادشاه ایلخانی به فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه  
در قرن ۱۳ میلادی به خط اویغوری

خط و زبان در حظیره شیخ صفی الدین اردبیلی نگهداری می‌شود که یکی از آنها مبایعه‌نامه‌ای مورخ ۶۰۳ هجری است. به نوشته فاروق سومر، شاهان قراقویونلو با کتاب‌های اویغوری آشنائی داشت و شکرالله سفیر سلطان مراد دوم به دربار جهان‌شاه در تبریز یک نسخه از اغوزنامه به خط و زبان اویغوری را نزد او مشاهده کرده بود.

نخستین اثر ادبی ترکان در دوران اسلامی کتاب قوتادقوبیلک نوشته یوسف اولوغ بلاساغونی اویغور است که در سال ۱۰۶۹-۱۰۷۰ م / ۴۶۳ هجری به طرز شاهنامه فردوسی سروده شده بود و ادیبان فارسی زبان آن را شهنامه ترکی می‌خواندند. قدیم‌ترین نسخه این کتاب به خط اویغوری و در سال ۸۱۸ هجری کتابت شده است. اویغورها هنر نقاشی مانویان را به خوبی آموختند و آن را به چینی‌ها نیز انتقال دادند و همین اسلوب نقاشی در ادوار بعد همراه مغولان به ایران آمد و به سبکی در نقاشی ایرانی تبدیل شد. جریان ورود اسلام به میان اویغورها چندان روشن نیست، اما به طور قطع و یقین رواج اسلام در میان اویغورها از قرون ۶ و ۷ سرعت گرفت و اغلب آنان به جزساری اویغورها در قرون ۷ و ۸ هجری مسلمان بودند.

### اویغورها در قرن ۱۸ و ۱۹

در این قرون مردم ترکستان شرقی و سین‌کیانگ حالیه ترکیبی از اویغورها و قراختائی‌ها و نایمان‌ها و قرلق‌ها و قرقیزها و قلماق‌ها بودند، اما در قرون بعد و به‌ویژه از قرون ۱۶ و ۱۷ دیگر نامی از اویغورها نیست تا آنجا که محمدحیدر دوغلات در تاریخ رشیدی (۹۵۲ هجری) فقط دوبار و به صورت فرعی از این قوم نام برده است. زوال حکومت جغتائیان در ترکستان غربی و استقرار دولت ازبکان در این مناطق (۱۰ هجری)

موجب توجه بیشتر خوانین جغتائی به تورفان و کاشغرشد که حکومت شان با خوانین دوغلات از قبایل مغول تبار بود. این دوران همزمان با پیدایش فرقه «ده بیدیه» (به فتح دال) مرکب از مریدان مخدوم اعظم جلال الدین کاسانی یکی از پیران فرقه نقشبندیه در اویغورستان بود. پس از فوت او (۹۴۹ هـ) پسرانش رهبران فرقه شدند، اما چندی بعد میان آنان رقابت افتاد و سه فرقه متخاصم به نام های آفاقیه و اسحاقیه و جویباریه پیدا شد که تا زمان استیلای قطعی امپراتوری چین بر ترکستان شرقی به سال ۱۷۵۵ م و حتی یک قرن بعد از آن همواره با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند. پیران و مشایخ و خواجه زادگان این فرقه ها علاوه بر ریاست های فرقه ای سرکردگان سیاسی منطقه نیز بودند و حکام موروثی ناگزیر از آنان پیروی می کردند و اقوام مخالفی همچون قرقیزها نیز گه گاه در خدمت گروه های رقیب درمی آمدند. این وضع با تشکیل دو گروه بندی اجتماعی غیر قومی به نام های آق داغلی در کاشغر و یارکند - دوستداران فرقه آفاقیه - و قراداغلی در ایلی و آق سو - دوستداران فرقه اسحاقیه - تشدید شد و جنگ ها دامنه وسیع تری گرفت و سرانجام اسماعیل آخرین خان جغتائی کاشغر که دیگر قدرتی برایش نمانده بود، در سال ۱۰۸۹ هـ / ۱۶۷۸ م کوشید هدایت الله خواجه آفاق سرکرده آفاقیه و آق داغلی را از قلمرو خود اخراج کند، اما خواجه آفاق از قلماق های جونگاری یاری خواست و به کمک آنان اسماعیل را بر انداخت و خود حاکم کاشغر شد و پس از چندی بر قراداغلی ها و فرقه اسحاقیه نیز غلبه کرد و تمام کاشغریستان را تحت فرمان خود گرفت.

در این سلطنت، فرقه اسحاقیه و گروه قراداغلی همواره در معرض تحقیر و ستم قرار داشتند و گویا به همین سبب در اواخر سلطنت آفاقیه از دولت چین خواستار تصرف کاشغریستان شدند. سلطنت آفاقیه در سال ۱۷۵۵ به دست دولت چین بر افتاد، اما اقتدار روحانی مشایخ دو فرقه همچنان ادامه یافت و تا یک قرن بعد نیز که میرزا شمس بخارائی کتاب «تاریخ بخارا و خوقند و کاشغر» را نوشت، این فرقه ها و همراهان دوگانه شان همچنان از قدرت و نفوذ اجتماعی و ثروت سرشار برخوردار بودند و همچون گذشته دشمنان یکدیگر بودند و از حملات بزرگ به یکدیگر خودداری نداشتند. به نوشته میرزا شمس بخارائی که تاریخ خود را در سال ۱۲۷۶ هـ / ۱۸۵۹ م نوشته است، خواجه یوسف کاشغری از خواجه زادگان فرقه آفاقیه و گروه آق داغلی که در کودکی و بر اثر غلبه مخالفان و نظامیان چینی به بخارا گریخته و در جوانی به محمد علی

خان مینگ امیر خوقند (۱۲۳۸-۱۲۵۸ هـ ق / ۱۸۲۳-۱۸۴۲ م) پناه برده بود، در یکی از همین سال‌ها با سپاهی مرکب از مریدان آفاقیه و مردان آق داغلی و سربازانی که محمدعلی خان در اختیارش نهاده بود، کاشغر و یارکند را تصرف کرد و عده‌ای از مخالفان را کشت و اموال و املاک‌شان را صاحب شد.

پس از چندی قراداغلی‌ها و پیروان اسحاقیه با حمایت سربازان چین به منطقه بازگشتند و خواجه یوسف کاشغری و مریدان آفاقیه و سپاهیان خوقندی را اخراج کردند. در سال‌های بعد نیز (۱۸۷۱-۱۸۸۳) حوادثی از همین گونه در کاشغرستان اتفاق افتاد و موجب مهاجرت ده‌ها هزار نفر از ترکان مسلمان سین‌کیانگ به قلمرو روسیه شد. نکته اساسی اینکه خواجهگان و مشایخ فرقه‌های مزبور و همچنین گروه‌های آق داغی و قراداغلی که هیئت عمومی مردمان شهری و روستائی تمام کاشغرستان را تشکیل می‌دادند، فاقد عنوان و هویت قومی معینی به‌ویژه قومیت اویغور بودند و تنها ترک نامیده می‌شدند. با ملاحظه این شواهد و حقایق است که شیرین آکینر در کتاب «اقوام مسلمان شوروی» و لاری موزس مؤلف مقاله اویغور در «دانشنامه اقوام مسلمان» اعلام می‌دارند که نام اویغور در سین‌کیانگ از حدود قرن‌های ۹ و ۱۰ هـ ق / ۱۵ و ۱۶ م فراموش شده است. در قرون بعد نیز نام‌هایی در ترکستان چین متداول شد که غیر قومی و منطقه‌ای بودند. مانند آقسولوک (آق سوئی) و تورپانلیک (تورفانی) و کشکه لیک (کاشغری) و یارقانلیک (یارکندی) و تارانچی که در زبان چینی به معنی کشاورز است. یک گروه بزرگ از تارانچی‌ها در سمیرچیه قزاقستان و اقلیتی نیز در اطراف دره رودخانه ایلی سکونت دارند.

### اویغورها در قرن بیستم

همانگونه که پیش‌تر گفته شد علاوه بر اینان یک گروه دیگر از مسلمانان چین به نام دونگن نیز در سال‌های مهاجرت مسلمانان چینی به روسیه تزاری عزیمت کرده بودند و اعقاب‌شان هم اکنون با همین نام در سمیرچیه قزاقستان اقامت دارند.

در این سال‌ها تا دوره دوم ریاست جمهوری سون یات سون نیز از نام اویغور در حوادث کاشغر نشانی دیده نمی‌شود. سیاحان و مأموران بیگانه که در این سال‌ها مدتی را در کاشغر

گذرانیدند، نظیر سرهنگ بیلی افسرانگلیسی که در سال ۱۹۱۸ ایامی را در کاشغر گذرانیده بود، در همان حال که از دونگن‌ها و اعمال‌شان در ارومچی و سرکرده بدنام آنان ژنرال «ما» در کاشغر سخن می‌گویند، هیچ اشاره‌ای به نام او یغور ندارند.

همانگونه که شیرین آکینر و لاری موزس تذکر داده‌اند، نام او یغور در حقیقت توسط دولت شوروی و از سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۲ با مقاصد اجتماعی و انسانی احیاء شد و از آن طریق در سین‌کیانگ نیز رسمیت یافت. به همین سبب لاری موزس می‌نویسد که تناسب اندکی میان او یغورهای قدیم و جدید سین‌کیانگ وجود دارد و نمی‌توان او یغورهای امروزی را امتداد او یغورهای گذشته دانست.

یکی از نخستین حرکات اجتماعی سیاسی او یغورهای جدید در جمهوری چین به سال ۱۹۳۳ صورت گرفت. در این سال گروهی از او یغورها به رهبری خواجه نیاز حاجی و ثابت داملا عبدالباقی - هر دو رئیس جمهور - و محمدامین بوغرا و نوراحمدجان بوغرا - هر دو نخست وزیر - در ارومچی، دولتی به نام جمهوری اسلامی ترکستان شرقی برپا کردند که فقط ۵ ماه برقرار بود و بدست جنگ سالاران چینی ساقط شد (۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ - ۱۶ آوریل ۱۹۳۴). در سال ۱۹۴۴ مردی به نام سیف‌الدین تشکیل جمهوری خودمختار ترکستان شرقی را در ارومچی اعلام کرد و دولت چیان کایچک پس از دو سال و به دنبال آغاز دوباره جنگ داخلی با حزب کمونیست، موافقت خود را با آن جمهوری خودمختار به مرکزیت شهر ارومچی و با ریاست سیف‌الدین اعلام داشت.

در سال ۱۹۴۴ مردی به نام سیف‌الدین تشکیل جمهوری خودمختار ترکستان شرقی را در ارومچی اعلام کرد و دولت چیان کایچک پس از دو سال و به دنبال آغاز دوباره جنگ داخلی با حزب کمونیست، موافقت خود را با آن جمهوری خودمختار به مرکزیت شهر ارومچی و با ریاست سیف‌الدین اعلام داشت.

یک سال بعد سیف‌الدین روابط خود را با دولت چیان کایچک قطع کرد اما گروه‌هایی از او یغورها، به خدمت چیان کایچک پیوستند و به همین سبب نیز دوسه هزار نفر از آنان همراه او به جزیره فرمزگریختند.

دولت چین بر پایه قانون اساسی سال ۱۹۵۴ و تعریف آن از چین همچون یک کشور واحد با ملیت‌های مختلف، چندین قلمرو خودمختار

دولت چین بر پایه قانون اساسی سال ۱۹۵۴ و تعریف آن از چین همچون یک کشور واحد با ملیت‌های مختلف، چندین قلمرو خودمختار قومی تأسیس کرد که یکی از آنها قلمرو خودمختار اویغور یا همان ایالت سین‌کیانگ با مرکزیت شهر ارومچی است (۱۹۵۵).

قومی تأسیس کرد که یکی از آنها قلمرو خودمختار اویغور یا همان ایالت سین‌کیانگ با مرکزیت شهر ارومچی است (۱۹۵۵). سین‌کیانگ با اجرای برنامه‌های عمومی توسعه، از یک منطقه محروم و فقرزده با سرعتی غیرقابل باور به عصر جدید رونق اقتصادی و آبادی رسید. به نوشته لاری موزس: زندگی اویغورها با تحولات اجتماعی بعد از ۱۹۵۱، دستخوش تغییر شد. با

افزایش نفوذ و اقتدار چینی‌ها در ترکستان شرقی چین، تغییرات اساسی نیز در شیوه زندگی سنتی این مردم به وجود آمد. بیشتر کشاورزان مستقل پیشین به کمون‌ها کشیده شدند و با برنامه‌های جدید برای جنگل‌کاری مجدد دامنه‌های کوهپایه‌ای، میلیون‌ها جریب از زمین‌ها آبیاری شد. توسعه پایه صنعتی این سرزمین جدید، منجر به درهم‌ریزی مجدد توده‌های مردم گردید. احتمالاً اویغورها در حال امتزاج با دیگر ملیت‌ها هستند. به حدی که قسمت اعظم هویت ملی پیشین آنها از بین رفته است.

### آغاز علاقمندی جهان سرمایه‌داری به اویغورها و جنایات بنیادگرایان آنها

جهان سرمایه‌داری - به جز ارتجاع عرب و همپالکی‌هایشان در مالزی و اندونزی - تا پایان جنگ سرد هیچ علاقه‌ای به سین‌کیانگ نداشت. اما در سال‌های پس از آن و موفقیت‌هایی که معماران آن جنگ کثیف در برانگیختن جدائی‌طلبان و افراط‌گرایان مذهبی کسب کرده بودند، مشوق آنان شد تا آن نیروها را این بار علیه دولت چین به‌کارگیرند و مانع از پیشرفت مسالمت‌آمیز آن شوند. بدین ترتیب دوره‌ای از عملیات تروریستی و جنایتکارانه به راه افتاد که مجریان آن، گروهی از بنیادگرایان اویغوری بودند که در اردوگاه‌های سازمان سیا و یا سازمان اطلاعات و امنیت عربستان تعلیم دیده بودند. خواسته این بنیادگرایان، تأسیس جمهوری ترکستان شرقی و استقرار یک نظام اسلامی دلخواه به روایت سلفی خودشان در سین‌کیانگ بوده است. در این جمهوری پیشنهادی، زنان حق تعلیم و تعلم و حق کار کردن



شرکت «رایوال» که انواع نوارهای پلاستیکی برای زمین‌های کشاورزی و گلخانه‌ای و بسته بندی محصولات را تولید می‌کند، یکی از اقدامات دولت چین برای انتقال تکنولوژی و احداث کارخانه‌های مادر صنعت به استان سین کیانگ است.

لاری موزس می‌نویسد: زندگی اوغورها با تحولات اجتماعی بعد از ۱۹۵۱، دستخوش تغییر شد. با افزایش نفوذ و اقتدار چینی‌ها در ترکستان شرقی چین، تغییرات اساسی نیز در شیوه زندگی سنتی این مردم به وجود آمد. بیشتر کشاورزان مستقل پیشین به کمون‌ها کشیده شدند و با برنامه‌های جدید برای جنگل کاری مجدد دامنه‌های کوهپایه‌ای، میلیون‌ها جریب از زمین‌ها آبیاری شد. توسعه پایه صنعتی این سرزمین جدید، منجر به درهم‌ریزی مجدد توده‌های مردم گردید.

نداشتند و رادیو و تلویزیون و نشریات حرام شده بود. گزارشی که سفیر جمهوری خلق چین در تهران از عملیات بنیادگرایان اوغور به دست داده حقیقتاً تکان‌دهنده و خشم‌آور است. بنیادگرایان اوغور از سال‌های دهه ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۱۶ صدها عمل تروریستی و تخریبی و جنایتکارانه انجام داده و صدها نفر از مردم غیرنظامی و ماموران نظامی و انتظامی را کشته‌اند. اینان هر روحانی طرفدار دولت را دشمن خود تلقی می‌کنند و تا کنون چندین نفر از روحانیان طرفدار دولت نظیر آرونخان حاجی و جمعه طاهر، ائمه مسجد عیدگاه کاشغر را ترور کرده اند. بنیادگرایان اوغور در فوریه سال ۱۹۹۷ با انفجار سه اتوبوس شهری در ارومچی، ۹ نفر را کشتند و ۷۰ نفر را مجروح کردند و در آستانه برگزاری المپیک تابستانی پکن (۲۰۰۸) کوشیدند یک هواپیمای خطوط هوایی چین را با سرنشینانش منفجر کنند که خوشبختانه موفق نشدند، اما چهار روز قبل از افتتاح بازی‌ها، ۱۶ افسر پلیس را در کاشغر کشتند. همینان در روز ۵ ژوئیه ۲۰۰۹، خشونت‌های در شهر ارومچی به راه انداختند، که نمونه‌ای از یک جنگ داخلی تمام عیار بود. آنان به فروشگاه‌ها و مکان‌های عمومی حمله کردند و ۱۹۷ نفر را کشتند و بیش از ۱۷۰۰ نفر را زخمی کردند و ۳۳۱ فروشگاه و ۱۳۲۵ وسیله نقلیه را آتش زدند و به بسیاری از

مکان‌های عمومی خسارت وارد کردند. همینان در مارس ۲۰۱۴ با کارد و چاقو به جان مردم و رهگذران در ایستگاه قطار کان مینگ افتادند و ۳۱ نفر را کشتند و ۱۴۱ نفر را مجروح کردند. در ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۴ ده‌ها نفر از بنیادگرایان مسلح اویغور به بازار شهر ساچی در سین‌کیانگ حمله کردند و ۳۷ غیرنظامی را کشتند.

بنیادگرایان اویغور از جمله نخستین گروه‌های خارجی بودند که با همکاری‌های وسیع و حمایت‌های گسترده دولت‌های ترکیه و عربستان سعودی و آمریکا خود را به سوریه رسانیدند و یکی از نیروهای بدکار داعش در آزار و قتل و شکنجه مردم سوریه شدند. از تعداد دقیق این مزدوران جانی اطلاعی در دست نیست، اما برخی کارشناسان تعدادشان را قریب ۵ هزار نفر برآورد کرده‌اند. هنوز هم ۲-۳ هزار نفر از این مزدوران در منطقه ادلب بسر می‌برند و عملیات دلخواه دولت و ارتش ترکیه را انجام می‌دهند.

در اینجا به فرض یگانگی اویغورهای قدیم و جدید، سؤالی پیش می‌آید: مردمی با آن گذشته عالی، چگونه پذیرای چنین آدمکشی‌ها و مردم‌ستیزی‌هایی می‌شوند؟ و پاسخ به این سؤال نیز چنین است: پذیرندگان این گونه جنایات، توده‌های مردم اویغور و فرهیختگان‌شان نیستند، بلکه اعقاب و باقیمانندگان ایلیک‌های آق داغلی و قراداغلی و خواجه‌زادگان فرقه‌های «ده بیدیه» و پیروان قشری‌شان هستند که از تاریخ درخشان مردمی که خود را بدانان نسبت می‌دهند، فاصله گرفته‌اند و برای احیای مالکیت خصوصی و بهره‌کشی از انسان و تجدید خصومت‌های فرقه‌ای و همراهی با امپریالیسم و متحدانش، هر جنایتی را مجاز می‌دانند و همینان بودند که استقرار جمهوری خلق چین و تأسیس ایالت خودمختار سین‌کیانگ اویغور را برناتفتند و در مخالفت با آن به شمال پاکستان گریختند و ذخیره اقدامات آینده شدند.

بنیادگران تروریست با همه عملیات‌شان نتوانستند توده‌های مردم سین‌کیانگ اویغور را با خود همراه کنند و مقابله دقیق و هوشمندانه دولت چین با جنایات آنان و اجرای برنامه‌های وسیع فرهنگی و علمی و افزایش اشتغال و مشاغل سودمند، روز به روز از میزان نفوذ بنیادگرایان بر گروه‌های اندکی از مردم که می‌توانستند حامیان آنان باشند، به شدت کاسته است.

بهرتر است این توصیف را از زبان آمار بشنویم. پس از تثبیت نرخ رشد سالانه بالای

۱۰ درصد در میانه دهه ۸۰ قرن گذشته، کاهش فاصله بین شرق پیشرفته با غرب عقب مانده چین، در دستور کار حزب کمونیست قرار گرفت. افزایش سرمایه گذاری در بخش صنایع اولیه (تولید وسایل تولید)، اولین گام مهم در این زمینه بود. این روند تا کنون به طور لاینقطع ادامه داشته است. نگاهی به جدول زیر، نمایشگر وضعیت است:

### سهم شاخه‌های مختلف صنعت در ارزش افزوده سال ۲۰۱۸

جمع	صنایع ثانویه (حمل و نقل، ارتباطات، مالی، مسکن، بیمه...)	صنایع ثانویه (تولید وسایل مصرف)	صنایع اولیه (تولید وسایل تولید)	
۱۰۰٪	۸۱٪	۱۸/۶٪	۰/۴٪	پکن
۱۰۰٪	۶۹/۹٪	۲۹/۸٪	۰/۳٪	شانگهای
۱۰۰٪	۴۵/۸٪	۴۰/۳٪	۱۳/۹٪	سین کیانگ

نتیجه نهایی این سرمایه گذاری پیوسته را در جدول زیر می بینیم:

### مقایسه رشد تولید ناخالص نواحی چین در دوره‌های مختلف

۲۰۱۷	۲۰۰۱	۱۹۹۵	
۶/۷٪	۱۱/۷٪	۱۲/۴٪	پکن
۶/۹٪	۱۰/۵٪	۱۴/۱٪	شانگهای
۷/۶٪	۸/۶٪	۹٪	سین کیانگ

به طور خلاصه، سرعت رشد منطقه سین کیانگ، از مناطق پیشرفته جلو افتاده است.

(منبع: دفتر ملی آمار چین، به آدرس <http://www.stats.gov.cn/english/Statisticaldata/AnnualData>)

در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۵۰ میلیون نفر به سین کیانگ سفر کرده بودند که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد و عایدات ناشی از آن نیز قریب ۱۰۵ درصد افزایش داشته است. چنین پیروزی‌هایی

برای مردم چین و همه صلح‌طلبان انسان‌دوست جهان، موجب خرسندی است اما برای آمریکا و ناتو و به‌ویژه ارتجاع عرب - که هیچ ناسزایی حق مطلب را درباره آنان ادا نمی‌کند - موجب دل‌درد و دل‌پیچه شده است. این دولت‌ها و به‌ویژه ارتجاع عرب، بزرگ‌ترین زندان روباز جهان را با ۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۱/۵ میلیون زندانی فلسطینی اسرائیل در غزه را کنار گوش خود نمی‌بینند و چند هزار کیلومتر دورتر، اردوگاه‌های ۱/۵ میلیون زندانی خیالی اویغور را واضح تر از خیابان‌های پایتخت‌های شان تشخیص می‌دهند. این کوردلی‌ها و آن دل‌دردها و دل‌پیچه‌ها را پیامدهای بسیاری است، اما بیشترین شان تاکنون همان هذیان‌هایی است که در ماه‌های اخیر و به دنبال رسوائی ناتوانی‌هایشان در مقابله با کرونا، از قلم‌ها و دهان‌هاشان بیرون زده است. هذیان‌هایی که به روشنی مصداق این بیت مولاناست:

مه فشانند نور و سگ عو عو کند      هر کسی بر طینت خود می تند



مجسمه توردی آخون که در سال ۱۹۵۶ درگذشت و از پیشگامان موسیقی مقامی سین کیانگ بود

بنیادگران تروریست با همه عملیات‌شان نتوانستند توده‌های مردم سین کیانگ اویغور را با خود همراه کنند و مقابله دقیق و هوشمندانه دولت چین با جنایات آنان و اجرای برنامه‌های وسیع فرهنگی و علمی و افزایش اشتغال و مشاغل سودمند، روز به روز از میزان نفوذ بنیادگرایان بر گروه‌های اندکی از مردم که می‌توانستند حامیان آنان باشند، به شدت کاسته است.